

زمینه‌های تاریخی و جامعه‌شناختی بعثت

علی اکبر نوایی



چکیده

بعثت تحولی الهی، انسانی است که توسط نبی در جامعه‌ی بشری رخ می‌دهد، البته نه دفعی و به یکباره، بلکه حادثه‌ای است منوط به شرایط و موقعیت‌ها و زمینه‌های خاص تاریخی و اجتماعی. شرایع آسمانی، هر کدام در زمان و مکان خاص خود رخ داده‌اند. بعثت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در تداوم همه‌ی بعثت‌ها و رسالت‌ها، کامل‌ترین و جامع‌ترین آنهاست، که در سیر تکاملی نبوت‌ها شکل گرفته و نیاز به تحلیل جامعه‌شناختی دارد. با بازخوانی عقاید حاکم بر دوره‌ی پیش از بعثت و رفتارهای فرهنگی، آن دوره، می‌توان تیپ اجتماعی و موقعیت تاریخی آن را به خوبی دریافت نمود. در این نوشتار، به نوع عقاید حاکم بر جامعه‌ی قبل از بعثت پرداخته شده است و

عقاید آنان در عرصه‌ی هستی‌شناسی، طبیعت‌شناسی و انسان‌شناسی تبیین گردیده و عقاید خرافی، همچون اعتقاد به غول و ارواح خبیثه و عقایدی همچون دوگانه پرستی و چندگانه پرستی و... بررسی شده است. در تحلیل نهایی این عقاید درمی‌یابیم که معرفت‌شناسی دوران قبل از بعثت در اصطکاک با معرفت‌شناسی اصیل بوده است، به گونه‌ای که اصطکاک در آموزه‌های معرفتی نمودار است. علل وجود عقاید انحرافی را می‌توان در فقدان مکاتب تربیتی، عدم رشد فرهنگ‌ها و حاکمیت قبیله و عشیره و نیز تقلید، حاکمیت هوا و امیال، جهل، اسطوره‌گرایی و... دانست.

رفتارهای فرهنگی و تظاهرات اجتماعی این دوره را در وجود اختلاف‌های فاحش طبقاتی، زنده به گور کردن دختران، برده‌داری، فقدان منزلت اجتماعی برای برده و زن و فساد پیشگی مفرط می‌توان دید. در چنین وضعیتی، نور درخشنده و تابناک پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، عامل رهایی و نور و رحمت می‌گردد.

واژگان کلیدی: بعثت، جامعه، تاریخ، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، انحراف، اسطوره، فرهنگ تقلید.

مقدمه

بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تداوم بعثت‌ها و رسالت‌های انبیای الهی، حادثه‌ای دفعی و تصادفی نیست، بلکه حادثه‌ای است که نه زودتر و نه دیرتر آغاز گردیده، در برهه‌ای از زمان و در موقعیتی ویژه که خارج از آن نمی‌بایست رخ می‌داده، رخ داده است.

در فلسفه‌ی تاریخ نبوت‌ها، یک مسأله‌ی قابل تأمل وجود دارد و آن این است که نبوت‌ها باید تدریجاً به تکامل برسند. هر شریعتی کامل‌تر از شریعت پیشین خود باشد، که در این حال، هر شریعتی باید تناسب زمانی و مکانی و اجتماعی را رعایت کند؛ یعنی نبوت‌ها در حکم اعداد می‌باشند که هر کدام جای

خود را دارد، نه پس و نه پیش، و گرچه همه‌ی پیامبران علیهم‌السلام در آرمان‌های اصولی یگانه‌اند، ولی در نحوه‌ی ظهور و شرایط تاریخی و اجتماعی، کاملاً متفاوت بوده‌اند. لذا برای هر پیامبری به تعبیر قرآن مجید، شرعه و منهاج و سیره و روشی ویژه وجود دارد. «وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شَرْعَةً وَ مِثْهَاجاً» (مائده، ۴۸) برای هر یک از شما راه و روشی قرار داده‌ایم.

در دل همین مسأله، و در تداوم تکامل تاریخی بعثت‌ها، یک واقعیت مهم تاریخی وجود دارد و آن این است که همه‌ی پیامبران سابق مبشر پیامبر لاحق بوده‌اند و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، همان پایان دهنده‌ای است که همه‌ی پیامبر پیشین به آمدن او بشارت داده‌اند. این بشارت‌ها هم در فلسفه‌ی تاریخ، معلول سلسله‌ای از مباحث است، پیامبران همه آمدند و رفتند تا به تعبیر علی علیه‌السلام، کار به پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رسید.

الی ان بعث الله سبحانه محمداً صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم لانجاز عهده، وإتمام نبوته،

ماخوذاً علی التبیین میثاقه ... (صحیحی صالح، ۱۳۸۷ هـ، ۱۱)

تا این که خداوند پیامبر خویش محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را فرستاد، تا وعده‌ی خود را تمام

کند و نبوتش را پایان بخشد، از پیامبران پیمان او گرفته شده بود.

پس در یک توالی تاریخی، بعثت پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و تیپ جامعه‌ای که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در آن برانگیخته شده بسیار قابل توجه و تأمل است. بدین روی، شناخت جامعه‌ی آن عصر و زمینه‌های تاریخی آن و نیز دلایل جامعه شناختی نپذیرفتن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از ناحیه‌ی مکیان و اقبال مدینه به ایشان و شرایط تاریخی دیگر مناطق جهان آن روز، مسأله‌ای در خور توجه است، که در این نوشتار به مرحله‌ی تبیین و بررسی نهاده می‌گردد.

دشواری تحلیل جامعه شناختی

در تطبیق اجتماعی یک حرکت، همچون حرکت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در تاریخ، اگر بخواهیم زمینه‌های جامعه شناختی قضیه را مورد بحث قرار دهیم، باید سنگینی

کار را اذعان کنیم، چه این که شناخت وضعیت اجتماعی، شرایط و فرصت‌ها و تیپ جامعه‌ای که بعثت در آن روی داده، به دلیل عدم حضور در آن جامعه یا جوامع کاری سخت و سنگین است که خود باعث غیبت بسیاری از مسائل در مرحله‌ی تبیین خواهد گردید. زیرا که بررسی‌های جامعه‌شناختی، بیشتر بر محور مشاهده می‌باشند، اما در عین حال گزارش‌های تاریخی، بخشی از سیمای اجتماعی را ترسیم می‌نماید. تاریخ گذشته در حکم آینه‌ای جهت انعکاس واقعیت‌های تاریخی، اجتماعی است، لذا تحلیل جامعه‌شناختی بعثت نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را بر مایه‌های مبتنی می‌نماییم و از زبان تاریخ، به تحلیل جامعه‌شناختی عصر بعثت می‌پردازیم. البته باید دانست که تغییر شرایط اجتماعی، تأثیرگذاری و نقش بعثت در تحول اجتماعی ایجاب می‌کند که مقتضیات زمانی و مکانی قبل و زمان بعثت را با داده‌های تاریخی مورد واکاوی و بررسی قرار دهیم.

حوزه‌های این پژوهش

پژوهش تاریخی درباره‌ی تیپ جامعه‌شناختی، اجتماعی دوران قبل از بعثت را باید در دو حوزه‌ی کلان مورد بحث قرار دهیم:

الف - عقاید حاکم بر دوره‌ی پیش از بعثت؛

ب - رفتارهای فرهنگی، اجتماعی قبل از بعثت.

این دو حوزه ما را به بحثی دیگر خواهد کشاند، که پس از آن مورد بررسی قرار خواهد گرفت، و آن نقش تاریخی - اجتماعی بعثت در تقابل با عقاید و رفتارهای فرهنگی و اجتماعی و نیز تیپ عقاید و رفتاری که پس از بعثت نبی اکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در جامعه تجلی یافت، است.

الف - عقاید حاکم بر دوره‌ی پیش از بعثت

در حوزه‌ی عقاید حاکم بر افکار و اندیشه‌های قبل از بعثت، چهار محور مهم قابل تبیین و بررسی است:

- ۱) نوع عقاید حاکم بر جامعه‌ی قبل از بعثت؛
 - ۲) علل وجود عقاید خاص دوره‌ی بعثت؛
 - ۳) نقش عقاید انحرافی در ساختار اجتماعی دوران قبل از بعثت؛
 - ۴) نوع موضع‌گیری جامعه، نسبت به عقاید موجود.
- اکنون هر کدام از این موارد را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

عقاید حاکم بر جامعه‌ی قبل از بعثت

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، قطع نظر از مسأله‌ی وحی، که مهم‌ترین اندیشه‌ها را به ایشان منتقل می‌کرد، خود دارای ذکاوت و نبوغ خاصی بوده و شناخت عمیقی از عقاید انحرافی موجود در جامعه خویش داشت و از آنها رنج می‌برد و لذا قبل از رسالتش، فراوان به عقاید انحرافی می‌اندیشید و از آنها نگرانی داشت.

اکنون می‌خواهیم بدانیم چه عقایدی در جامعه‌ی جاهلی موجود بوده که پیامبر از آنها رنج می‌برده و با اعلام رسالت، با انگیزه‌ای بالا به نبرد با عقاید انحرافی مبادرت می‌نماید. این عقاید را در نمونه‌ها و اشارات ذیل می‌توانیم ملاحظه کنیم.

در آغاز به کلامی از علی علیه السلام درباره‌ی وضعیت انحرافی عقاید در جامعه‌ی پیش از بعثت می‌پردازیم.

علی علیه السلام به وضعیت عقاید و رفتار جامعه‌ی پیش از بعثت پرداخته و چنین می‌فرماید:

ان الله بعث محمداً صلى الله عليه وآله وسلم نذيراً للعالمين و اميناً
 على التنزيل، و انتم معشر العرب على شر دين و في شر دار منيخون
 بين حجارة خشن و خيات صم، تشربون الكدر و تأكلون الجشب
 و تسفكون دماءكم و تقطعون ارحامكم، الا صنم فيكم منصوبة و
 الاثام بكم معصوبة (صبحی صالح، ۱۳۸۷ هـ، خ ۲۶، ۶۸)

خدای متعال، محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث نمود، که درود خدا بر او و آتش باد، بیم



دهنده برای عالمیان و امین بر تزیل کتاب و حال آنکه شما عرب‌ها بر بدترین شیوه و در بدترین مکانت جای داشتید، بین سنگ‌های خشن و مساره‌های گزنده می‌خوابیدید و می‌نشستید، آب‌های کدر و گندیده می‌آشامیدید و غذاهای ناگوار می‌خوردید، خون خود را می‌ریختید، قطع رحم می‌کردید، بت‌ها در میانتان قرار داده شده و نصب گردیده بود، و گناهان و خیانت‌ها به جانتان چسبیده بود، یعنی هر کاری دون شأن و منزلت والای انسانی را انجام می‌دادید.

در موردی دیگر در خطبه‌ی ۸۹ می‌فرماید:

أرسله علی حین فترة من الرسل و طول هجعة من الامم، و اعترام من الفتن، و انتشار من الامور و تلتظ من الحروب، و الدنيا كاسفة النور، ظاهرة الغرور، علی حین اصخى ارمن ورقها و ایاس من ثرها، و اغورار من مائها، قد درست منار الهدی، و ظهرت اعلام الردی، فهی متهجمة لاهلها، عابسة فی وجه طالبها، ثمرها الفتنه و طعامها الجيفة، و شعارها الخوف و دثارها السیف (صبحی صالح، ۱۳۸۷، ص ۸۹، ۱۲۲)

پیامبر را خداوند فرستاد، پس از دوره‌ای خموشی و دوره‌ای حیرانی امت‌ها و لگداندازی فتنه‌ها و انتشار اموری ناگوار و برافروختگی جنگ‌ها و نزاع‌ها، و حال آنکه نور حقیقت در دنیا به خموشی گراییده، فریبندگی‌هایش ظاهر شده، برگ‌های درخت حقیقت زرد گردیده و ثمره‌ای را بر امید نمی‌توان نشست، و پس از خشکی آب حقیقت علم‌های هدایت مندرس و کهنه شده و پرچم‌های انحرافی برافراشته و بر اهل دنیا هجوم آورده، چهره‌ای عبوس و دژم یافته، نتیجه و ثمرش فتنه، و طعامش جیفه و مردار و شعارش بیم و پناهگاهش شمشیر گردیده است.

و در موردی دیگر در خطبه‌ی ۹۵ می‌فرماید:

بعثه و الناس ضلال فی حیره و حاطبون فی فتنة قد استهوتهم

الاهواء و استزلتهم الكبرياء و استخفتهم الجاهلية الجهلاء، حیاری
فی زلزال من الامر و بلاء من الجهل (صبحی صالح، ۱۳۸۷ هـ، خ ۹۵،
۱۴۰)

خداوند پیامبرش را برانگیخت در حالی که مردم در حیرت گمراهی گرفتار
بودند و فتنه‌ها را گرد آورده بودند، هواهای نفسانی فریشان داده، بزرگ
بینی‌ها به پست‌ترین وجه‌شان نشانده و جاهلیت مقام‌شان را نازل نموده،
حیران و سرگردان در لغزش‌های امور و در بلای جهل گرفتار آمده است.

اکنون به نیکی می‌توانیم تصویری از عقاید حاکم بر عصر بعثت را مطرح
نماییم، در حوزه‌ی عقیدتی، جامعه‌ی قبل از بعثت دچار انحرافات فکری و
عقیدتی بسیاری است که فقط می‌توان آنها را استقصاء نمود. تصویری را که
تاریخ از جامعه‌ی پیش از بعثت ارائه می‌نماید حوزه‌ی وسیعی را شامل است.
حجاز، ایران، روم، چین، آفریقا، مصر، فرانسه و... مناطقی هستند که درگیر
عقایدی سخیف درباره‌ی خدا، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، طبیعت‌شناسی و
انسان‌شناسی‌اند، یعنی در چند عرصه این عقاید انحرافی را می‌توان برشمرد.

الف - عرصه‌ی هستی‌شناسی، خداشناسی؛

ب - عرصه‌ی طبیعت‌شناسی؛

ج - عرصه‌ی انسان‌شناسی.

در معرفت‌شناسی انسان قبل از بعثت، به طور کلی درباره‌ی خدا و انسان و
طبیعت موارد ذیل را مشاهده می‌کنیم:

۱) بت پرستی

به عنوان دین رایج در حجاز و دیگر مناطق مطرح است که نمونه‌ها و تجلیات
چنین عقیده‌ی سخیفی را می‌توان در اعتقاد به «لات»، خدای مردم مکه؛ «عزی»،
خدای عزیز که در نخله، شرق مکه قرار داشت؛ «مناة»، خدای قضا و قدر، که بر
سر راه مکه به یثرب قرار دارد؛ «بعل»، مظهر روح چشمه‌ها، «ذات انواط»، که به

آن چیزهایی را می‌آویختند و «ذوالستری»، که توده‌ای از سنگ چهار گوش بوده است.

۲) اعتقاد به ارواح و خدایان گونه گون

اعتقاد به ارواح خیر و ارواح شرور فراوان مطرح بوده که همین ارواح، اراده و اختیار‌گرینش را از انسان دوره‌ی قبل از بعثت سلب می‌نموده‌اند، همچون «روح زمین قابل کشت» و «روح زمین بایر». اعتقاد به ارواح در یونان ظهور بیشتری داشته، که الهه‌ها از همین اعتقادات منشأ گرفته است.

شرک و الهه پرستی در روم باستان رواج چشم‌گیری داشت. آنها خدایان خود را، که از شعله‌ای مقدس نشأت می‌یافت، به نمادهای مختلفی ارجاع می‌دادند. این اعتقادات دارای تکثر و تنوع گوناگونی بوده که حتی تا سی هزار خدا و روح را حاکم بر عالم می‌دانسته‌اند. گرایش به ارواح، منشأ پیدایش خدایان گوناگونی گردیده، هر روح، به منزله‌ی خدایی حاکم بر عرصه‌ای از عرصه‌های هستی پنداشته شده است، که به آنان ارواح، یا خدایان هومری گفته‌اند، که در تعبیری دیگر، خدایان المپ می‌باشند؛ همچون زئوس، رب الارباب و خدای رعد و برق که خدایان دیگری و رب النوع‌های متعددی را همچون «ونوس»، خدای عشق و زیبایی، «آتنا»، خدای اندیشه و خرد، تیتان، هرکول، پرومته، پتی مته، و... تحت نظارت داشته است.

این وضعیت، به نوع دیگری، در دیگر مناطق جهان وجود داشته است و در قالب‌های دیگر الهه پرستی رواج گسترده‌ای داشته است. چنان که در چین و هند و مناطقی گسترده از آفریقا و آسیا این مسأله تداول داشته است.

۳) اعتقاد به جن و غول

این اعتقاد در تمام شبه جزیره عربستان وجود داشته است، چنان که در مناطق دیگر عالم نظیر یونان باستان و ایران هم به نوعی به چشم می‌خورد.

بی تردید در اندیشه‌ی مردمان، وجود جن و غول و آل به گونه‌ای راسخ و انکارناپذیر، ثابت و جایگزین گردیده و بخشی مهم از افکار و اندیشه‌های آنان را به خود معطوف نموده است.

هرگاه فردی از آنان در مسیری حرکت می‌کرد، همواره گمان می‌برد که غولی و یا جن و آلی در کمین اوست، حواس و اندیشه‌ی آنها فلج گردیده و احیاناً برای جلب ترحم جن و غول به ساختن اورادی که از آن اوراد جلب محبت به شکلی عاجزانه برمی‌آید، دست می‌یازیدند.

در میان مردم عرب نیز قبایلی وجود دارند که تنها جن را به عنوان خدا می‌پرستند، طایفه‌ی «بنی ملیح» از مردم «خزاعه» و همچنین مردم «بنی طلیح» به پرستش اجنه مشهورند. (میثاق امیر فجر، ۱۳۶۱، ۳۳۰)

مشهور چنین است که «عمرو» همزادی از جنیان به نام «ابو ثامه» داشته است. روزی این جن به او گفته است که به کنار رودخانه‌ی «جده» برود و آنجا بت‌های به خاک افتاده‌ای را که در زمین پراکنده‌اند جمع کرده، به «تهامه» باز آورد، جن به او دلگرمی و قوت قلب داده که کم‌ترین هراسی به دل راه نداده، اصنام را جمع کرده و بیاورد، و نیز بدو اطمینان داده که مردم عرب آنها را خواهند پذیرفت و به خدایی خواهند پرستید. بی تردید در اندیشه‌ی مردم عرب، وجود «جن»، «غول»، «شیطان» و «آل»، حقیقتی راسخ و انکارناپذیر است. آنان به هنگام سفر در بیابان‌های برهوت و صحراهای بی‌کرانه، بیش از هر چیز از خطر «جن» و «غول» و «آل» وحشت دارند... چنین است شب‌های پرمهتاب‌شان که از پس هر صخره سنگی، آلی عجوز با گیسوی پریشان بیرون می‌آید و... (همان، ۳۳۰)

بالاخره در عربستان «طایفه‌ی حمیر»، خورشید؛ «کنانه»، ماه؛ «لخم و جذام»، مشتری؛ «طی»، سهیل؛ «قیس»، شعری؛ و «اسد»، عطارد را می‌پرستیدند. (سید قطب، ۱۳۸۷ هـ، ۳۷)

خدایان، به صورت حیواناتی همچون گرگ، شیر، کرکس و... که در اصل

تومی هستند، ظاهر می‌شوند.

می‌بینیم که معرفت‌شناسی الوهی مردمان، در دوران قبل از بعثت، معرفت‌شناسی مبتنی بر شرک و الحاد می‌باشد. نوعی معرفت‌شناسی است که جبر، اکراه، فقدان اختیار، ترس، دلهره و اضطراب را بر انسان حاکم می‌سازد. قرآن مجید در باب عقیده‌ی آنها به قیامت چنین می‌گوید:

وَقَالُوا إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ (جائیه، ۲۴)

گفتند: این روزگار است که ما را می‌میراند و ما دوباره برانگیخته نمی‌شویم.

با این وصف، آنان اعتقادی به روز بازپسین و قیامت نداشتند. «برخی از آنان عقیده داشتند که انسان هنگامی که می‌میرد، روحش در قالب مرغی در آمده و پیوسته بر روی قبر پرواز کرده و ندبه می‌کند و اگر کشته شده باشد، مرغ فریاد می‌زند: آبم دهید، آنقدر تکرار می‌کند تا اهل او از قاتل انتقام بگیرند و خودش را بریزند.» (باهنر، هاشمی رفسنجانی، ۱۳۶۳، ۴۵)

۴) اعتقاد به بخت و شانسی و فال‌گیری

از جمله اعتقادات رایج، اعتقاد به بخت و شانسی و براساس آن اعتقاد به فال‌گیری بوده که با چوب‌هایی به نام «ازلام» این عمل را انجام می‌دادند.

ازلام، چوبه‌های تیری بودند که برای فال گرفتن و مشورت به کار می‌رفتند، آنها در تعیین سرنوشت مردم نقش عمده‌ای داشتند و حتی در تعیین این که فرزند مشکوک، به کدام پدر تعلق دارد. (باهنر، هاشمی رفسنجانی،

۱۳۶۳، ۴۶)

۵) اعتقاد به دوگانه پرستی و سه گانه پرستی

زرتشتیان، قائل به ثنویت بوده‌اند، «زیرا خلقت بسیاری از موجودات را به «اهرمن»، خدای ظلمت، و رقیب اهورامزدا، نسبت می‌دهند، و میان این دو مبدأ در خلقت و اداره‌ی مخلوقات و هدف از خلقت، تضاد و تباین قایل‌اند.» (باهنر،

هاشمی رفسنجانی، ۱۳۶۳، ۶۲)

در مذهب زرتشت، دو مبدأ برای جهان در نظر آورده شده؛ مبدأ خیر و مبدأ شر، و بالاخره دوگانه پرستی، جهان بینی و معرفت‌شناسی این دوره را نشان می‌دهد.

در تعالیم مسیحیان نیز تثلیث راه یافته و در فرایند اعتقاد به تثلیث است که «اعتقاد به تجسم و ربوبیت در پیکر عیسی آماده می‌شود و روایاتی چند از دوشیزگی مریم عذرا و حوادث فوق طبیعی در هنگام طفولیت عیسی و نزول از آسمان و این که وی همان منتظر موعود انبیای عبرانی است مندرج است.» (باهر، هاشمی رفسنجانی، ۱۳۶۳، ۹۷)

پدر، پسر و روح القدس، در این شریعت تحریف شده، صورت‌های گوناگون خدایند که ترکیب خدا را از سه اقنوم توضیح می‌دهند. اعتقادات انحرافی دیگری در هندوستان و چین و آفریقا و اروپا وجود داشته که نوع معرفت‌شناسی‌های این دوره را توضیح می‌دهد. بنابراین در حوزه‌ی معرفت‌شناسی چندین اشکال بنیانی وجود داشته، که می‌توان این اشکالات را چنین برشمرد:

۱) فقدان همسویی معرفت‌شناسی رایج دوره‌ی قبل از بعثت با معرفت‌شناسی راستین و اصیل؛

۲) اصطکاک در آموزه‌های معرفتی؛

۳) شرک در اعتقادات معرفتی؛

۴) اعتقاد به موجودات بی‌جان و حقیر دست ساخته؛

۵) تضاد معرفت‌شناسی‌های حاکم که بعضی بر پایه‌ی ثنوی، شرک و دوآلیسم مبتنی‌اند و برخی بر پایه‌ی سه‌نماد و سه‌گانه پرستی و برخی هم به موجودات دست ساخته‌ی انسان اعتقاد بسته‌اند.

مجموعه‌ی آنچه بیان شد، تصویری از عقاید موجود را نشان می‌دهد. در هر حال اگر بخواهیم در تحلیلی جامع و کلی، اعتقاد این جوامع را نسبت به

مجموعه‌ای به نام دین آسمانی و قابل تبعیت، بسنجیم، باید اذعان کنیم که برخی از ملت‌های اولیه، هیچ‌گونه دینی نداشته‌اند. برخی اعتقاد به خدایان شر داشتند و هرگز مناسکی نداشته‌اند. علاوه بر این‌ها، خرافات بی‌شماری در عقاید این جوامع وجود داشته، که براساس آن مناسکی غلط را هم انجام می‌داده‌اند. در عرصه‌ی طبیعت‌شناسی نیز عقاید انحرافی و سخیفی وجود داشته که انحراف عقیدتی عمیقی را نشان می‌داده، همچون نگاه اصلی به طبیعت داشتن، طبیعت را همه چیز دانستن، بی‌هدف و کور از طبیعت تفسیر ارائه نمودن و...
در عرصه‌ی انسان‌شناسی، انسان فاقد روح الهی و جنبه‌های ماورایی انگاشته می‌شود. او موجودی است که مقهور طبیعت است، دارای اختیار و آزادی نمی‌باشد و طبیعت از قبل برای او اموری را مقدر نموده است.
مجموعه‌ی این‌ها سازمان عقیدتی این جوامع را ترسیم می‌کرده است.

علل وجود عقاید انحرافی

چند علت اساسی را می‌توان با توجه به داده‌های تاریخی، در خصوص وجود عقاید انحرافی، توضیح داد، که اهم آنها عبارتند از:

۱) فقدان مکاتب پویای تربیتی؛

البته گزارش‌های تاریخی، وجود برخی از نحله‌ها و مکتب‌هایی را حکایت می‌کنند، اما هیچ‌کدام از پویایی و غنای ذاتی برخوردار نبوده‌اند و بیشتر در سمت و سوی تعصبات قومی و نژادی قرار داشته‌اند.

۲) عدم رشد فرهنگ‌ها؛

۳) حاکمیت قبیله و عشیره؛

۴) سنت‌ها و عادات غلط اجتماعی، که به برخی از نمونه‌های آن، همچون نکاح شغار، پرستیدن بت و عادت بر آن، و غیرقابل انفکاک بودن این‌گونه پرستش‌ها؛

۵) تقلید از بزرگان و تصمیم‌گیری اقلیت برای اکثریت، که خود دامی بزرگ فراوی آزادی اندیشه و تفکر می‌باشد.

۶) دامن‌گیر بودن فتنه‌ها، جنگ‌ها و اختلافات، با بهانه‌هایی واهی و بیهوده، که گاهی سالیان دراز طول می‌کشیده است.

۷) حاکمیت هواپرستی و نفس‌مداری، که نمونه‌هایی از اشعار دوره‌ی جاهلی و زمزمه‌های غزل‌گونه‌ی این دوره از اوج انحرافات اخلاقی حکایت می‌نماید، به گونه‌ای که غارت‌گری، تجاوز، غصب، دزدی و بی‌بند و باری جنسی از امور رایج و رسمی آنان بوده است.

قطامی شاعر آن دوره، ضمن شعری گفته است:

کار ما غارت‌گری و هجوم به همسایه و دشمن است و گاه اگر جز برادر

خویش کسی را نیابیم او را غارت می‌کنیم. (ابوتمام، ۱۷۷۹ م، ۳۶)

۸) جهل، غفلت و بی‌خبری، که در گزارش‌هایی تاریخی دوره‌ی بعثت به این موضوع فراوان برمی‌خوریم.

۹) اسطوره‌گرایی، که منشأ پیدایش ادبیاتی اسطوره‌ای در تاریخ فرهنگ‌ها و تمدن‌های قبل از بعثت گردیده است.

نقش عقاید انحرافی در ساختار اجتماعی پیش از بعثت

جامعه‌ای که انحرافات را می‌پذیرد و عقاید انحرافی در درون آن به عنوان تنظیم‌کننده‌ی ساختمان اجتماعی محسوب می‌گردد، جامعه‌ای است با چند خصوصیت متمایز و مشهود، که می‌توان این تمایزات را برشمرد.

۱) واپس‌ماندگی فرهنگی؛ چنین جامعه‌ای نمی‌تواند هنجارها، ارزش‌ها، باورها و سازمان اجتماعی خود را تعدیل کند. نتیجه‌ی این ناتوانی واپس‌ماندگی فرهنگی است. چنان‌که این وضعیت را قرآن مجید هم توضیح می‌دهد و می‌فرماید:

وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لِي ضَالِّينَ (جمعه، ۲)

اگر چه در گمراهی آشکار می‌باشند.

این گمراهی آشکار با واپس ماندگی فرهنگی گره خورده است. تشکیل اجتماعات قبیله‌ای و پذیرفتن معیارها و خواسته‌های مهم‌تر قبیله، بدون تأمل و تفکر، نماد این مسأله می‌باشد.

۲) فرهنگ‌پذیری؛ چنین جامعه‌هایی، لزوماً، به دلیل فقدان یک فرهنگ پویا و مبتنی بر عنصر آگاهی و اراده‌ی جمعی، فرهنگ‌پذیرند، که البته این خصلت، در درون خود حامل بارهای مثبتی هم می‌باشد، چنان‌که در هنگام نزول اسلام، مقاومت چندانی از ناحیه‌ی توده‌های اجتماعی در برابر آن صورت نگرفت و عنصر ایمان آوری از سرعتی مطلوب برخوردار بود.

۳) ابتدا بر سنت تقلید؛ تقلید، سنتی مذموم در اقوام و ملت‌هاست، زیرا نمادی از فقدان هویت مستقل است. قرآن مجید به این خصلت مذموم اشاره می‌نماید:

إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ (زخرف، ۲۳)
ما پدرانمان را بر همین سنت و سیره نگریسته‌ایم و به آثار آنها اقتدا می‌نماییم.

موضع‌گیری جامعه نسبت به عقاید موجود

انحرافات اگر در درون هر فردی، جنبه‌ی خصلتی بیابد و با رفتار و اندیشه‌ی یک شخص در آمیزد، نتیجه خواهد داد که از فرهنگ انحرافی موجود حمایت کند و پاسداشت فرهنگ غلط اجتماعی و رایج را وظیفه‌ی خود بداند و خروج از آن را نوعی تخلف از احساسات و تعصبات بیندارد.

انحراف گروهی فراوان، معمولاً در داخل خرده فرهنگ منحرف جامعه انجام می‌گیرد. در اینجا باید تأکید کرد که شخص در این موقعیت، بر طبق هنجارهای خرده فرهنگش رفتار انحرافی را از خود نشان می‌دهد. (بروس کوئن، ۱۳۷۰، ۴۴)

در واقع همین خرده فرهنگ است که رفتارهای فرد را به تبعیت، حفظ و

پاسداشت چنان فرهنگ منحرفی وامی دارد. در چنین وضعیتی رفتارهای فردی، با مدل فرهنگی انطباق می‌یابد و در درون آن رشد کرده و با همان فرهنگ تنفس می‌نماید.

آنها به تفوق مالداران و ثروتمندان اعتقادی راسخ داشتند و برای گسترش این رویکرد به مباحه کاری می‌پرداختند.

پول‌های اندوخته را در بازرگانی و یا مباحه کاری به کار انداختند و اندک اندک دریافتند که سود این چنین زندگی از زیستن در بیابان و از آنجا به آنجا رفتن بیشتر و زیان آن کمتر است، دیگر نیازی ندارند با قبیله‌ها بجنگند... تغییر شهر مکه چادرنشینان را به خود جلب کرد، دیری نپایید که در این شهر دو واحد اجتماعی مشخص پدیدار شد؛ اقلیت ثروتمند که به هیچ چیز جز افزودن سرمایه نمی‌اندیشیدند، و اکثریت ستمکش که باید برای این دسته کار کنند. (شهیدی، ۱۳۶۲، ۲۵)

قانون قبیله، حکم پذیرهای مطلق و مقدس را یافته و هر فردی در واحدهای اجتماعی، خود را ملزم به تبعیت آن می‌داند. پس از طرفی نظام قبایلی و مبتنی بر تفصیل اقلیت بر اکثریت و از طرفی رفتارهای موجود، چنان قداستی داشتند، که هر کس خود را در حفظ آن موظف می‌دید.

ب- رفتارهای فرهنگی، اجتماعی قبل از بعثت

این نکته را در آغاز باید توجه کنیم، که عقاید انحرافی در جامعه‌ی قبل از بعثت از تنوع و گونه‌گونی فراوانی برخوردار بوده و علی‌القاعده این تنوع عقیدتی، سبب تنوع اجتماعی و قشربندی‌ها و صف‌بندی‌های فراوانی می‌شده است و جدا از ساختار انحرافی خود عقاید که در حوزه‌ی اخلاق و رفتار جمعی، اقتصاد، سیاست، روابط اجتماعی، نهاد خانواده و... تجلی خاصی داشته، اختلافات فاحش اجتماعی را سبب می‌شده است.

با توجه به این کلیت، می‌توانیم ساختار اجتماعی دوران قبل از بعثت را تحلیل

نماییم. در این تحلیل کلی می‌توانیم سرفصل‌هایی را معرف وضعیت اجتماعی قبل از بعثت برشماریم، که رفتار اجتماعی جامعه‌ی پیش از بعثت را توضیح می‌دهد.

۱) وجود اختلافات فاحش اجتماعی

اعتقادات انحرافی، در طول تاریخ، همواره منشأ تشتت و از هم پاشیدگی و تفرق‌های اجتماعی و در نتیجه جنگ و نزاع بوده است. اعراب جزیره، از نسل اسماعیل، فرزند ابراهیم و هاجر می‌باشند، که به صورت قبایل پراکنده در صحرای حجاز اسکان گزیده‌اند. حجازی‌ها به دو شاخه و قبیله‌ی بزرگ «ریعه» و «مضر» تقسیم شده‌اند. قبایل منشعب از ریعه، قبیله‌ی «اسد» و «وائل» می‌باشند. «وائل»، خود، به دو قبیله‌ی «بکر» و «تغلب» تقسیم شده است.

تقسیمات قبیله‌ی «مضر» بدین قرار است: «قیس» که «غطفان» و «هوازن» را شامل می‌شود و «غطفان» به دو قبیله‌ی «عبس» و «ذبیان» تقسیم شده است. از انشعابات قبیله‌ی «مضر» باید قبیله‌ی «تمیم» را برشمرد و قبایل دیگری همچون «هدیل»، «کنانه»، «قریش»، «کهلان»، «مذحج»، «حمیر»، «بجیله»، «خزاعه»، «جذام»، «لحم»، «کنده»، «اوس»، «خزرج»، «کلب»، «اسد»، «جهیه» و... از جمله قبایل موجود در حجاز می‌باشند.

این‌ها خلاصه‌ای از شاخه‌های پراکنده‌ی قبایلی هستند، که علت تیره تیره شدن‌شان را باید در ساختار عقیدتی آنها جستجو نمود.

کم‌ترین حس سیاسی در اتخاذ یک اتحاد معنوی و آرمانی در بهبود امور خود انجام نمی‌دادند. سهل است تنها رابطه‌ای که با هم داشتند، کشمکش‌های خصمانه و مناقشات بیهوده‌ای است که سال‌های متمادی طول می‌کشید.

(میثاق امیر فجر، ۱۳۶۱، ۳۳۶)

آداب پرستش و مذهب و مناسک این قبایل به روش خاص خود قبیله بود و هر چند هر یک خدای خود را، که غالباً جز بت چوبی و سنگی نبود،

می‌پرستیدند، اما آداب، سنن و روش مختلف داشتند. (همان، ۳۳۶)

این اختلافات به حدی بالا می‌گرفت که به خاطر تخم شتر مرغی که قبیله‌ی «وائل» در اختیار داشت، با قبیله‌ی «سیوس» که شتری آن تخم را شکسته، بین‌شان جنگی چهل ساله در می‌گیرد که از دو طرف در طول مدت چهل سال کشتگان فراوانی بر جای می‌ماند.

قرآن مجید، به این صفت اخلاقی زشت، اشاره می‌فرماید:

إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ (فتح، ۲۶)

هنگامی که کافران در قلب‌های خودشان تعصب را قرار دادند؛ تعصبی جاهلانه را...

در تاریخ این مردم (پیش از ظهور اسلام) خونریزی‌ها و کشتارهایی را می‌بینیم که غالباً بر سر مسائل جزئی پدید آمده، اما سال‌ها ادامه داشته است. اگر کسی بخواهد از تعداد این درگیری‌ها و موجبات آن مطلع گردد، باید به کتاب‌هایی که درباره‌ی «ایام العرب» نوشته‌اند مراجعه کند. در اینجا، برای نمونه، تنها به جنگ تبسوس که بین تغلب و بنی بکر رخ داد اشاره می‌کنیم. این دو قبیله، هر دو از شاخه‌ی ربیع‌اند، بین آنان جنگی در گرفت که چهل سال ادامه داشت، منشأ این جنگ آن بود که شتری از آن قبیله بی‌رخصت، به

علف چر قبیله دیگر رفته بود. (شهیدی، ۱۳۶۲، ۲۱)

در میان اعراب، مثلی معروف است که می‌گوید:

من رویاروی برادرم و پسر عمویم ایستاده‌ام و من و پسر عمویم رویاروی

بیگانه (شهیدی، ۱۳۶۲، ۲۱)

این وضعیت، همان تعصبی است که جامعه‌ی جاهلی را در خود هضم کرده و

به مرحله‌ی زوال و نابودی کشانده است.

۲) زنده به گور کردن دختران

قرآن مجید از این سنت غلط سخن گفته است:

وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ يَتَوَارَىٰ مِنَ
الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُسْكُهُ عَلِيٌّ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَّا
سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (نحل، ۵۸ و ۵۹)

هنگامی که به یکی از آنان خبر داده می‌شد که دختری دارد، صورتش سیاه
گشته و خشمگین می‌شد، از قوم خویش فرار کرده و از خبر بد فرجام پنهان
می‌شد و تفکر می‌کرد که آیا با خواری او را نگه دارد یا زنده به گورش
نماید، آگاه باشید که بدحکمی می‌نمودند.

در اصطلاح قرآن، دختری که زنده به قبرش می‌نهادند و بر آن خاک
می‌ریختند «موثوذة» نامیده می‌شد.

قانونی در میان‌شان رایج است که در میان ده تن عرب، تنها یک نفر حق
داشته باشد از وی دختری برای بقای نسل باقی بماند... و تازه، آن هم با
هزاران خفت و اکراه، مردی که مجبور به چنین شامتی است، گویی
سنگین‌ترین نوع خواری و مذلت را برگردن دارد!! (میثاق امیر فجر،
۱۳۶۱، ۳۴۷)

این سنت غلط هم نتیجه‌ی اختلافات فاحش اجتماعی بود که بر اثر گونه‌گونی
عقاید شکل گرفته بود، زیرا در جنگ‌ها، دختران به اسارت برده می‌شدند و در
حرم‌سراها و خلوت متجاوزان، وسیله‌ی عیاشی آنها می‌شدند. از این رو عرب
ترجیح می‌داد که دختران را زنده به گور نماید. زنان در جنگ‌ها دست و پاگیر
بوده و علاوه این که باید مراقب‌شان بود، لذا برای بهتر جنگیدن دختران را زنده
به گور می‌کردند.

این قانون در زمان دولت «نعمان» رواج بیشتر یافت. «قبیله بنی تمیم» علیه او
شوریدند و از دادن باج سرباز زدند. نعمان لشکری کشید، شکستان داد و به
گوشمالی این ترمرد تمامی مواثی، اموال، زنان، و دخترانشان را به غنیمت
گرفته و به لشکریان خود بخشید، حادثه‌ای بس خفت‌انگیز رخ داد.
از آن پس بار سنگین ماجرای فراموش نشدنی را بسان کوهی از خفت و درد

بر دوش کشیدند، پس از این ماجرا بود که پیمان کردند دختران خود را با قاطعیت و بدون کوچک‌ترین رحم و به شیوه‌ی گذشته با قساوت قلب بسیار زنده به گور کنند و چنین می‌کردند. (میثاق امیر فجر، ۱۳۶۱، ۳۶۴)

صحرائین چون همیشه باید از جایی به جایی بروند... دختر بچه در چنین شرایطی موجودی دست و پاگیر است. برای همین است که بیابان نشین‌ها دختر را دوست نمی‌داشتند. (شهیدی، ۱۳۶۲، ۱۸)

۳) برده‌داری

با توجه به عقاید انحرافی قبل از بعثت، پول و ثروت، ملاک هویت اجتماعی بود، هر کس از ثروت بیشتری برخوردار بود، و در قبیله مکانات اقتصادی بالاتری داشت و امتیازات قبیله‌ای را هم با خود همراه داشت، از مکانات و جایگاه اجتماعی و الاتری برخوردار بود و همین مسئله به او حق می‌داد که برده‌های فراوانی داشته باشد.

بلال، صهیب رومی، عمار یاسر و بسیاری از اصحاب اولیه‌ی پیامبر ﷺ، در دوران جاهلیت، برده بوده‌اند.

در جوامع مبتنی بر برتری اشراف، برده‌داری جزء حقوق اشراف دانسته شده است و به قدری رسوخ و رواج داشته که حتی عقلا و دانشمندان نیز آن را امری طبیعی و نیکو دانسته‌اند؛ چنان که ارسطو و افلاطون و برخی دیگر از حکیمان عهد کهن یونان، آن را از ضروریات اجتماعات بشری تلقی کرده‌اند.

متأسفانه تاریخ گواه این واقعیت است که حتی خود بردگان نیز با نوعی جبرگرایی، آیین برده‌داری را نیکو شمرده‌اند.

بردگان نیز به حکم عادت و مرور زمان نیروی اراده شان از کار افتاده و قدرت استقلال و تصرف را از دست داده بودند و حس آزادگی و آزاد زیستن در وجودشان کاملاً تخدیر شده و باورشان شده بود که حق حیاتشان در همین وضع مرگ آساست. (ابوالفضل معتمد زنجانی، ۱۳۶۳، ۳۸۹)

تاریخ، گواهی می‌دهد که در منطقه‌ی جغرافیایی ظهور اسلام (عربستان فعلی) و یمن و... برده‌داری سنتی پایدار بوده، بردگان، حتی انتخاب نداشتند و هیچ‌گونه اراده‌ای را نمی‌توانستند اعمال نمایند، بردگی و برده‌داری، با سرنوشت تاریخی اقوام دیگر در این دوره پیوند یافته و امری است که نسخ آن کاری است فوق العاده سخت و به ظاهر، غیرممکن.

۴) شأن انسانی برای بردگان و زنان قائل نشدن

برده و زن، هر دو انسان بودند و هیچ یک از جنبه‌های نهفته و متعالی انسانی را فاقد نبودند، اما در جامعه‌ی قبیله‌ای و طبقاتی، نه زن و نه برده، هیچ‌کدام از شأن و منزلت انسانی برخوردار نبودند؛ برده باید برایش کار می‌کرد و زن هم باید اسباب عیش و نوش او را فراهم می‌ساخت.

اراده، آزادی، استقلال رأی، اظهار نظر، دخالت در سرنوشت، برخوردار از حقوق و... از مفاهیمی بودند که هرگز درباره‌ی زنان و بردگان به کار برده نمی‌شود.

زن، مخلوقی همسان و هم شأن مرد شمرده نمی‌گردید، فاقد شخصیت بود، با حیوان نسبتی مساوی داشت و لذا رابطه‌ی مرد با زن، رابطه‌ی فرادست با فرودست بود.

برای آنان کلماتی نظیر برابری بردگان و زنان با انسان‌های اجتماع، امری کاملاً غیرطبیعی و غیرقابل قبول بود. با همین ذهنیت بود که با سخنان رسول خدا ﷺ، هنگامی که به تساوی بردگان با دیگر انسان‌ها رأی داد، مخالفت ورزیدند.

«برده‌داران و اربابان مکه عار داشتند برای شنیدن بیانات پیامبر ﷺ و الهاماتی که بدو می‌رسد، با بردگان و بینوایان و طبقه‌ی زیردست همنشین شوند و در یک انجمن گرد آیند، و از سر خود بزرگ پنداری از وی خواستند جلسه‌ی خصوصی

دیگری برای آنان ترتیب دهد که بینوایان گرد آلود را بدان راهی نباشد... لذا آنان از پیامبر ﷺ خواستند تا دست از پیروان بینوا و زیردست و برده‌ی خویش بردارد، تا در عوض به او بگردند.» (فارسی، ۲۵۳۷، ۷۲)

۵) فساد پیشگی

فساد اجتماعی، عاملی تباه‌کننده بر سر راه جوامع انسانی است. سقوط جوامع را با این عامل می‌توان بهتر محک زده و شناسایی نمود، و این امری است که جامعه‌ی قبل از بعثت را به خوبی توضیح داده و جزو انفکاک‌ناپذیر آن است. مملقات عصر جاهلیت بر مدار زن و شعر می‌چرخید و شعرها را هم شراب و زن می‌پروراند. از مملقات عصر جاهلیت، هفت قصیده بر جای مانده که معروف به مملقات سبعة است و عمده‌ی آنها به مدار شراب و زن می‌چرخند که حکایت‌گر تیپ اجتماعی انسان قبل از بعثت می‌باشد.

در جمع بندی کلی که از مملقات به عمل می‌آید، مدار مملقات و شعرهای فصیح و بلیغ عرب را عشق به زن و دختر تشکیل می‌داده است. چنان که فضای تاریخی اجتماعی هم حکایت می‌کند، بر سر در خانه‌های زنان پرچمی برافراشته که علامت آزادی فضا برای ورود مردان بوده است. این‌ها همه حاکی از فضایی آکنده از فساد در دوران قبل از بعثت می‌باشد.

۶) فقدان ارزش‌های متعالی انسانی

با توجه به تیپ عقاید و فرهنگ حاکم بر جامعه، علی‌القاعده در حوزه‌ی رفتاری، هرگز ارزش‌های متعالی انسانی، که جنبه‌ی فطری، نهادی و ذاتی هم دارند، متجلی نمی‌گردد.

تا قبل از رسالت پیامبر ﷺ، واژه‌هایی نظیر ارزش، کرامت، علم، آگاهی، انسانیت، تقوی، حق، معرفت، و... مطرح نبوده و اساساً چنین واژه‌هایی در

قاموس فرهنگ آن مردمان حضور ندارد.

فرزند صحرا، به هیچ وجه خود را پایبند قانون و مقررات نمی‌داند، آزاد، خودبین و متکبر است و به زندگی در شهر و آداب و مقررات آن به دیده‌ی بی‌اعتنایی و حتی ریشخند می‌نگرد،... ستیزه جویی رویه او است. (شهدی، ۱۳۶۲، ۲۱)

علی علیه السلام، به نوعی فقدان این ارزش‌ها را در خطبه‌ی ۸۹ توضیح داده است که به جمله‌ای جامع از آن حضرت درباره چنین روحیه‌ای از جامعه‌ی جاهلی بسنده می‌کنیم.

و ظهرت اعلام الردی فهی متهجمة لاهلها، عابسة فی وجه طالبها، ثرها الفتنة و طعامها الجيفة و شعارها الخوف و دثارها السیف (صبحی صالح، ۱۳۸۷ هـ ۳۶۰)

نشانه‌های پستی و دنائت نمودار است که این نشانه‌ها با چهره‌ی کریم خود به جامعه روی آورده، با خشم می‌نگرد و نتیجه‌اش فتنه و غذایش مردار و شعارش ترس و پناهگاهش شمشیر است.

نتیجه‌گیری

با بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، تحولی تدریجی و رو به تکامل رخ می‌دهد که البته این تحول، دارای زمینه‌های اجتماعی و تاریخی فراوان است. جامعه هم به گونه‌ای تدریجی سیر استکمالی دارد و شرایع آسمانی متناسب با روند تکاملی جوامع انسانی، به بشر عرضه می‌شوند. بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در آماده‌ترین شرایط رخ داد و شرایطی ویژه، متناسب با جوهر رسالت ایشان رقم خورد.

در این شرایط ویژه نیازمند تحلیلی جامعه‌شناختی است که البته کاری سخت و دشوار است و از همین منظر مورد بررسی قرار گرفته و این نتایج به دست آمد که عقاید حاکم بر دوره‌ی پیش از بعثت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم، در نوع خویش، عقاید

انحرافی بوده‌اند و گمراهی و انحراف در جوهر این عقاید بوده است. انحراف این عقاید در عرصه‌های هستی‌شناسی، طبیعت‌شناسی و انسان‌شناسی این دوره نمودار است. عناوین ذیل نماد انحراف در عرصه‌های سه‌گانه‌ی فوقند.

الف - در عرصه‌ی خداشناختی

(۱) بت پرستی؛

(۲) اعتقاد به ارواح و خدایان گونه‌گون و متضاد، نظیر خدای خیر و خدای شر

و...؛

(۳) اعتقاد به جن و غول و...؛

(۴) اعتقاد به بخت و شانس و فالگیری و...؛

(۵) اعتقاد به دوگانه پرستی.

ب - در عرصه‌ی معرفت‌شناختی

(۱) فقدان همسویی معرفت‌شناسی با حقایق موجود در جوهر عالم؛

(۲) اصطکاک در آموزه‌های معرفتی؛

(۳) شرک در اعتقادات معرفتی؛

(۴) اعتقاد به موجودات ساخته‌ی بشر به عنوان خدا؛

ج - در عرصه‌ی انسان‌شناختی

(۱) فقدان روح الهی و جنبه‌های ماورایی؛

(۲) فقدان اختیار و آزادی؛

(۳) فقدان منزلت طبقات فرودست اجتماعی.

در حوزه‌ی علت‌شناختی عقاید فوق به دست آمد که چند علت، سبب

حاکمیت و رواج اندیشه‌های فوق‌گردیده‌اند:

(۱) فقدان مکاتب پویای تربیتی؛

(۲) عدم رشد فرهنگ‌ها؛

(۳) حاکمیت قبایلی و عشیره‌ای؛

۴) تقلیدهای ناروا؛

۵) دامن گستری فساد؛

۶) نفس مداری‌ها.

نتیجه‌ی این رویکردها در تاریخ قبل از بعثت چند مسأله بوده است:

۱) واپس ماندگی فرهنگی؛

۲) پذیرش فرهنگ‌های انحرافی؛

۳) ابتنا بر سنت تقلید.

در عین حال همین انحرافات، در جامعه نهادینه شده و مقبولیت یافته بودند که در درون خود تضادهایی فراوان را ظاهر می‌نمودند. نوع رفتارهای فرهنگی، وجود اختلافات فاحش طبقاتی، زنده به گور کردن دختران و برده‌داری و فقدان منزلت زنان، فساد پیشگی و فقدان ارزش‌های متعالی انسانی، از نتایج حاکمیت چنین فرهنگی بوده است.

منابع و مأخذ

۱) قرآن کریم.

۲) صبحی صالح (۱۳۸۷ هـ)، نهج البلاغه، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۳) میثاق امیر فجر (۱۳۶۱)، بعثت، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۴) باهنر، محمد جواد و هاشمی رفسنجانی، علی اکبر (۱۳۶۳)، محمد خاتم پیامبران، تهران، حسینیه ارشاد.

۵) شهیدی، سید جعفر (۱۳۶۲)، تاریخ تحلیلی اسلام، قم، دفتر نشر معارف.

۶) فارسی، جلال‌الدین (۱۳۵۷)، انقلاب تکاملی اسلام، تهران، آسیا.